



نادر شاه

- ۳ -

شروع طوفان

در سال ۱۱۳۴ هجری مطابق با ۱۷۲۱ میلادی محمود افغان که سپاهی تازه نفس گرد آورده بود حمله بطرف ایران را آغاز کرد و این بار دیگر اطفعلی خانی وجود نداشت که در پرا بروی ایستادگی کند محمود پس از اشغال کرمان و اعزام قسمتی از قوای خویش بطرف شیراز نخست در صدد برآمدیزد و آنصرف کند لکن چون دید محاصره این شهر مدت زیادی از وقتش را تلف خواهد کرد یکسره بسوی اصفهان تاخت . در گلنا باد (کلون آباد) واقع در دوازده میلی خاور پایتخت سپاهیان قلیل افغان بر قوای کثیر و مجهز شاه سلطان حسین پیروزی درخشانی یافتند و این نبرد که در ۱۱۳۵ هجری مطابق هشتم مارس ۱۷۲۲ روی داد فرمانروائی خاندان صفوی را در ایران بپایان رسانید چنانکه نبرد قادسیه بسطنت ساسانیان در ایران خاتمه داد . محمود پس از تصرف فرح آباد که مقر تابستانی

شاه سلطان حسین بود و اشغال حومه ارضی نشین چلفا حمله بطرف اصفهان را آغاز کرد لکن سپاهیان با تلفات سنگین مجبور بعقب نشینی شدند و چون توپهای افغانها قویتر از زنبورک^(۱) های ارتش ایران نبود و نمیتوانست دیوارهای شهر را بشکافد و از طرف دیگر افغانها قوای کافی نداشتند تصمیم گرفتند شهر را بوسیله محاصره از پای آورند.

در اینجا لازم نمیدانم بطور مبسوط از حوادث دوره محاصره و مصائب و بدبختی های مردم اصفهان در دوره محاصره سخن بمیان آورم و تنها بجادهای که در جریان اوضاع آینده مؤثر بود اشاره میکنم. پس از آنکه مدت سه ماه تمام شهر در محاصره سختی بسر برد و امید رسیدن قوای کمکی از شهرستانها قطع گردید شاه سالدان حسین و وزیرانش تصمیم گرفتند که یکی از شاهزادگان را از حرم خارج کنند و ولیعهدی او را اعلام نمایند و سپس او را مخفیانه از میان خطوط دشمن بآذربایجان اعزام دارند تا در آنجا نیروئی گرد آورد و بطرف اصفهان حرکت کند و قوای محصور را برهانند. برای این منظور سلطان محمود میرزا پسر ارشد شاه سلطان حسین انتخاب گردید و با جلال و شکوه هر چه تمامتر بولیعهدی برگزیده شد. شاهزاده جوان که بیشتر اوقات زندگی خود را در حرم بسر برده بود از مشاهده جمعیت زیاد در پیرامون خویش و آنهمه توجه و احترام غیر مترقب در بهت عجیبی فرو رفت و خونسردی و خود را از دست داد و به محض اینکه مراسم جلوس پایان یافت دوباره باندرون گریخت و بهیچ قیمت حاضر بخروج از حرم سرا نگردید. در بار بیان ناگریز حقوق و امتیازات او را بهرادرش صفی میرزا تفویض نمودند لکن او نیز مانند برادر بزرگتر بکلی از محیط زندگی حقیقی دور مانده بود و در مقابل اوضاع جدیدی که برای او پیش آمد تاب مقاومت نیاورد و بهرادر ارشد خود ملحق شد و بنا بر این ولیعهدی طهماسب میرزا سومین پسر شاه سلطان حسین اعلام گردید. اگر چه طهماسب میرزا نیز در آغاز کار مانند دیگر برادران خود ابراز بهت و ناتوانی نمود با اینهمه چون نسبت بدو برادر خویش دایر تر بود در مقام ولایت عهد تثبیت گردید و در تاریخ ۲۷ شعبان ۱۱۳۴ (دوم ژوئن ۱۷۲۲) باتفاق ۲۰۰۰ تن تبریزی مخفیانه از اصفهان خارج شده از میان خطوط

(۱) توپ فنیله ای بود که بر پشت شتر قرار میدادند.

افغانها عبور کرد و خویشتن را بقزوین رسانید لکن چون باین شهر رسید بعوض آفکه بیدرنگ بجمع آوری نیرو پردازد بله و لعب پرداخت و تمام وقت خود را صرف عیاشی نمود بطوری که هیچ اقدامی برای نجات شاه و پایتخت میسر نگردید

در تاریخ ۱۱۳۵ مطابق با (۱۷۲۲ میلادی) مردم محصور اصفهان آخرین امید ایستادگی را از دست دادند. در این روزشوم شاه و وزیرانش با اسبهای که از محمود بعاریت گرفته بودند (چون همه اسبهای اصفهان را مردم کشته و خورده بودند) برای تسلیم بطرف اردو گاه افغانها در فرح آباد روی آوردند و بمحض اینکه بمقر محمود رسیدند شاه سلطان حسین بدست خویش تاج سلطنت را از سر برداشت و بر سر محمود گذاشت سه روز پس از این واقعه محمود مظفرانه داخل اصفهان شد و رسماً بر مسند سلطنت تکیه زد.

هنگامیکه این اخبار و خشت افکیز در قزوین به طهماسب رسید خویشتن برادر تاریخ چهاردهم صفر ۱۱۳۵ (۲۴ نوامبر ۱۷۲۲) پادشاه ایران اعلام نمود. اگر چه وی چند ماه پیش بولیمندی برگزیده شده بود با اینهمه اقدامش چندان تأثیری در بهبود اوضاع نداشت زیرا اولاً محمود پایتخت را تصرف نموده و منطقه وسیعتری را (از منطقه‌ای که در تحت فرمان طهماسب میرزا بود) در اختیار داشت و ثانیاً شاه سلطان حسین و تاج شاهی را رسماً بمحمود تقویس کرده بود.

محمود بمحض اینکه از اقدام طهماسب آگاه گردید قوای خود را بسر کوبی وی مأمور ساخت و سپاهیان افغان بدوین و حمت از قوای قلیل طهماسب را منکوب و قزوین را اشغال کردند لکن خود طهماسب توانست از جنگ افغان‌ها رهایی یابد و خویشتن را بتبریز رساند.

رفتنار ظالمانه و خشونت تحمل ناپذیر افغانها در قزوین طوری روح مقاومت مردم را تهییج کرد که قسمت اعظم افغانها را بهلاکت رسانیدند و بقیه را نیز از شهر اخراج نمودند.

هنگامیکه فراریان افغان باصفهان رسیدند و جریان اوضاع را بمحمود گزارش دادند وی چنان متوحش گردید که از بیم تجدید وقایع قزوین در اصفهان دست با اقدامات شدید زد و چندتن از شاهزادگان صفوی را اعدام نمود در حدود

سیصد تن از اشراف و بسیاری از نکهبانان شاه سلطان حسین را نابود ساخت. در آنحال که اصفهان در محاصره بود پطر کبیر نیز حمله بطرف ایران را آغاز کرد. اگرچه وی عزم داشت حمله خود را سال بعد یعنی در سال ۱۷۲۳ مطابق با (۱۱۳۶ هجری) شروع کند با اینهمه جریان اوضاع ایران و قفقاز از همه مهمتر مداخله ترکها در امور شیروان وی را وادار به تسریع در عمل نمود. یکی از اصول سیاست پطر کبیر آن بود که بحر خزر را تبدیل بیک دریاچه روسی نماید و بهمین جهت برای وی ضرورت کامل داشت که از اقدامات هر دولت نیرومندی مانند ترکیه برای دست یافتن بر سواحل بحر خزر جلوگیری کند.

پطر با قوای سوار و پیاده عظیمی در ژوئیه ۱۷۲۲ (۱۱۳۵ هجری) به کشتی های نیرومندی از هشترخان حرکت کرد و چند روز بعد ضمن درگیر شدن با طوایف قراجه داغ شکست سختی بآنها وارد ساخت و این طوایف چون از کثرت قوای روسها متوحش شدند پیامی بسطان عثمانی فرستادند و تقاضا کردند که در تحت حمایت سلطان در آیند. اندکی بعد در بند از طرف روسها اشغال شد لکن پطر کبیر تصمیم گرفت که پیش از این در خاک ایران جلو نرود و بنا بر این پادگان نیرومندی در در بند مستقر ساخت و به هشترخان بازگشت و چون به هشترخان رسید پیامی از مردم کیلان دریافت داشت که طی آن کیلانیان در مقابل اقامت های غلجانی از وی استمداد نموده بودند پطر فوراً دو گردان به انزلی (بندر پهلوئی) کهنونی گسیل داشت و اندکی بعد چند واحد دیگر تحت فرماندهی ژنرال لواشف (Levashev) به آنها پیوستند. در گرجستان پطر توانست بر حریف خود فائق آید.

حمله پطر بایران تقریباً جنگ را بین روسیه و ترکیه آغاز کرد لکن در پرتو اقدامات نیلیف (Nepiljev) یکی از روسیان لایق مقیم قسطنطنیه که سلطان عثمانی را از مقاصد مسالمت آمیز پطر مطمئن ساخت از عملیات نظامی جلوگیری شد. در تابستان ۱۷۲۳ میلادی (۱۱۳۶ هجری) دولت عثمانی چون مشاهده کرد برای جلوگیری از پیشرفت بیشتر روسها در خاک ایران هیچ چیز بهتر از آن نیست که بر روی پیشی گیرد و خود باقیمانده ایران را اشغال کند.

به طهماسب اعلان جنگ داد علمای ترکیه نیز فتوای شديدی برای جنگ بر ضد ایرانیان صادر کردند .

ترکها حمله را از سمت شمال غربی شروع کرده و از راه گرجستان پیشرفت نمودند و در ماه ژوئن تفلیس را اشغال کردند . طهماسب بمحض اینکه از این حمله آگاه گردید بنا به توصیه آوراامف روسی اسمعیل بیگ صدراعظم خود را بروسیه فرستاد تا راجع بامضای عهدنامه اتحادی با روسها داخل مذاکره شود و هنگامیکه بيگ طهماسب عازم روسیه بود ژنرال ماتيووسکين روسی باد کوبه را اشغال کرد باوجود این اسمعیل بيگ خويشتن را به مسکو رسانید و مذاکرات را آغاز کرد . در تاریخ بیست و سوم سپتامبر ۱۷۲۳ (۱۱۳۶ هجری) عهدنامه‌ای بین طهماسب و دولت روسیه امضاء شد و طبق آن دولت روسیه متعهد گردید که طهماسب را در تأمین آرایش ایران و سرکوبی شورشیان یاری کند و در ازاء آن طهماسب شهرهای دربند و باکو را با نواحی مجاور آن بانضمام ولایات ساحلی کیلان و هازندران و استرآباد بروسیه واگذار کند . گذشته از این طرفین متعهد گردیدند که دوستان یکدیگر را دوست و دشمنان یکدیگر را دشمن تلقی کنند . طهماسب در همان حال که اسمعیل بيگ را بروسیه فرستاد نماینده‌ای هم به قسطنطنیه کسبل داشت . سلطان عثمانی به نماینده طهماسب اطلاع داد که چون در شهرهای کوبه و تبریز و واسط و آصفهان تحت اشغال افغانها درآمده است دولت عثمانی قوای خود را برای اشغال تبریز و ایروان اعزام داشته است و هرگاه طهماسب حاضر به واگذاری گرجستان و آذربایجان بعثمانی گردد سلطان بوی کمک نظامی خواهد کرد و او را بسلطنت ایران خواهد شناخت لکن نماینده ایران دارای اختیار لازم برای امضاء قرارداد نبود .

